



The Impact of the Psychological States of Muslim Combatants on the Jurisprudential Ruling Regarding Fleeing from Jihad¹

Mohammad Reza Meshkini¹ 

Reza Esfandiari (Eslami)² 

Ahmad Rahdar³



1. Ph.D. in Political Jurisprudence, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: mohammadreza.meshkini@gmail.com

2. Associate Professor, Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: r.eslami@isca.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Applied Jurisprudence, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

Email: rahdar@bou.ac.ir

Abstract

The permissibility of Muslim combatants abandoning the battlefield has long been debated, and the jurists of the Imamiyya school do not hold a unified opinion. According to the prevailing view among jurists, fleeing from battle is prohibited when the enemy force is less than twice the size of the Muslim army, but it becomes permissible if the enemy force exceeds this ratio. However, the universality of this ruling has been criticized by some scholars. This study addresses the question: Under what circumstances is fleeing from the battlefield permissible or impermissible? Using a descriptive-analytical approach, the findings indicate that opposing views to the mainstream opinion are often rooted in specific psychological

1. **Cite this article:** Meshkini, M. R., Esfandiari (Eslami), R., & Rahdar, A. (2025). The impact of the psychological states of Muslim combatants on the jurisprudential ruling regarding fleeing from jihad. *Journal of Fiqh*, 32(122), pp. 62-86. <https://doi.org/10.22081/jf.2025.69922.2844>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

■ **Received:** 2024/10/05 ● **Revised:** 2025/03/27 ● **Accepted:** 2025/06/30 ● **Published online:** 2025/08/01

© The Authors



conditions of the combatants—such as having confidence or suspicion regarding victory or defeat. For example, Allama Hilli, based on the verse of *tahlukah* (self-destruction) and the principle of hardship (*'usr wa ḥaraj*), considers fleeing permissible when Muslim soldiers suspect they will be defeated—even if the enemy is only twice as large. Conversely, jurists like Muḥaqqiq Khoei consider fleeing prohibited if there is certainty of victory, even if the enemy force greatly outnumbers the Muslims.

Keywords

Fleeing from battle; verse of *tahlukah*; combatant conditions; battlefield of jihad; enemy dominance.



تأثیر حالات رزمندگان اسلام در حکم فقهی فرار از جهاد^۱

محمدرضا مشکینی^۱  رضا اسفندیاری (اسلامی)^۲  احمد رهدار^۳

۱. دانش آموخته دکتری، فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mohammadreza.meshkini@gmail.com

۲. دانشیار، پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: r.eslami@isca.ac.ir

۳. احمد رهدار، استادیار، گروه فقه مضاف، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

Email: rahdar@bou.ac.ir



چکیده

جواز و عدم جواز ترک میدان جنگ توسط رزمندگان اسلام از گذشته‌های دور مورد بحث بوده و فقهای امامیه فتوای همسویی ندارند؛ از این رو، براساس دیدگاه مشهور فقها فرار رزمندگان اسلام از معرکه نبرد در صورتی که سپاه دشمن کمتر از دوبرابر سپاه اسلام باشد، حرام بوده و در بیش از این مقدار جایز است. عمومیت این حکم توسط برخی فقها مورد نقد قرار گرفته است. در این تحقیق به این پرسش پاسخ داده می‌شود که فرار از میدان جنگ در چه حالتی جایز و در کدام حالت جایز نیست؟ یافته‌های تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، نشان داد که خاستگاه فتاوی مخالف مشهور، عارض شدن حالاتی نظیر اطمینان یا ظن به پیروزی یا شکست بر رزمندگان اسلام است. به طور مثال علامه حلی به استناد آیه تهلکه و قاعده عسرو حرج، فرار را در فرض ظن رزمندگان اسلام به غلبه دشمن بر ایشان جایز دانسته است. اگرچه سپاه دشمن تا دوبرابر سپاه اسلام باشد. یا محقق خوئی با فرض اطمینان رزمندگان به غلبه بر دشمن، فرار را حرام دانستند. اگرچه سپاه دشمن بیش از دوبرابر سپاه اسلام باشد.

کلیدواژه‌ها

فرار از جنگ، آیه تهلکه، حالات رزمندگان، معرکه جهاد، غلبه دشمن.

۱. **استناد به این مقاله:** مشکینی، محمدرضا؛ اسفندیاری (اسلامی)، رضا؛ رهدار، احمد. (۱۴۰۴). تأثیر حالات

رزمندگان اسلام در حکم فقهی فرار از جهاد. فقه، ۳۲(۱۲۲)، صص ۶۲-۸۶.

<https://Doi.org/10.22081/jf.2025.69922.2844>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ □ تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰



مقدمه

فرار رزمندگان اسلام از جهاد و معرکه نبرد براساس ادله شرعی حرام است؛ مگر اینکه فرار، تاکتیکی برای حمله مجدد باشد که از آن در قرآن کریم تعبیر به تحرّف یا تحيّن شده است. این حکم در آیات ۱۵، ۱۶ و ۴۵ سوره انفال و نیز روایات موجود در کتاب وسائل الشیعه، کتاب الجهاد «ابواب جهاد العدو و مایناسبه» باب ۲۹ (بَابُ تَحْرِيمِ الْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ إِلَّا مَا اسْتُنِيَ) به صراحت بیان شده است. البته حرمت مذکور درجایی است که لشکر دشمن تا دو برابر لشکر اسلام باشد اما در صورتی که لشکر دشمن بیش از دو برابر لشکر اسلام باشد، براساس آیه ۶۶ سوره انفال و روایات باب ۲۷ کتاب الجهاد وسائل الشیعه (بَابُ جَوَازِ فِرَارِ الْمُسْلِمِ مِنْ ثَلَاثَةِ فِي الْحَرْبِ وَ تَحْرِيمِهِ مِنْ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ بَأَنْ يَكُونَ الْعَدُوُّ عَلَى الضَّعْفِ لَا أَزِيدَ) حکم حرمت فرار تخصیص خورده و جایز دانسته شده است.

۶۵



دیدگاه مشهور فقها درباره حکم فرار از جهاد چنین است که از ادله شرعی استنباط می شود و در آن تنها عامل کمی به عنوان تنها معیار و ملاک حکم حرمت یا جواز فرار شناخته شده است. اما در فتاوی برخی فقها، نسبت به عمومیت این حکم در مواردی تشکیک شده است. از جمله می توان به صورتی اشاره کرد که در آن - به طور مثال - ۱۰۰ نفر رزمنده سپاه اسلام در برابر ۲۰۱ یا ۲۰۲ نفر از سپاهیان دشمن قرار گرفتند که در این صورت نسبت به حکم به جواز فرار تشکیک شده است. و همین طور در حالت عکس فرض مذکور یعنی جایی که ۱۰۰ نفر از رزمندگان اسلام در برابر ۱۹۸ یا ۱۹۹ نفر از افراد دشمن قرار بگیرند، در حکم حرمت فرار تشکیک شده است (حلی، ۱۴۱۳ق «الف»، ج ۱، ص ۴۸۵).

مسئله تحقیق پیش رو، این است که دیدگاه مشهور فقها، در اثر عارض شدن حالات ذهنی رزمندگان اسلام در میدان جهاد، قابل نقض است یا خیر؟ برخی فقها بر این باورند که حالاتی چون: اطمینان یا ظن نسبت به فتح و شکست، در جواز فرار از میدان جنگ دخیل است، به عنوان نمونه علامه حلی معتقد است اگر رزمندگان اسلام ظن به شکست

در برابر دشمن و شهادت پیدا نمایند - هرچند نفرات دشمن تا دوبرابر سپاهیان اسلام باشد - فرار جایز است (حلی، ۱۴۱۳ق «ب»، ج ۴، ص ۳۹۰)، یا محقق خوئی در صورت اطمینان رزمندگان اسلام به پیروزی، فرار را حرام دانسته است - هرچند که سپاهیان دشمن بیش از دوبرابر رزمندگان اسلام باشند - (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۰).

مقاله حاضر سعی دارد گستره تأثیر حالات و اعتقاد مجاهدین اسلام در حکم اولیه فرار از جهاد، را با قطع نظر از حکم ولایی فرمانده یا فرماندهان جنگ، مورد بررسی قرار دهد. با این توضیح که درخصوص فرار رزمندگان سپاه اسلام سه صورت متصور است:

۱) صورتی که فرمانده (یا فرماندهان) لشکر تصمیم به مقاومت یا عقب نشینی می گیرند.

۲) صورتی که به دلایلی نظیر دوری معرکه نبرد از ستاد فرماندهی، یا اهاله دادن تصمیم گیری توسط فرماندهان به رزمندگان، تصمیم به قرار یا فرار از معرکه نبرد بر عهده خود رزمندگان اسلام قرار گیرد.

۳) صورتی که آحاد رزمندگان با غضّ نظر از حالت جمعی بلکه به صورت انفرادی در معرکه نبرد با نفرات دشمن درگیر شده و جنگ می کنند و تصمیم به مقاومت یا فرار می گیرند.

در صورت اول - باتوجه به روح حاکم بر مباحث جهاد و نیز حکم شرعی وجوب تبعیت از فرمانده لشکر اسلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴) حکم به ثبات یا جواز فرار تابع نظر فرمانده است.

درباره صورت سوم نیز در کتب فقهی در ضمن فروعات فرار از جهاد، بحث شده است که آیا حکم فرار آحاد رزمندگان مثل حکم فرار جمعی آنها است یا حکم دیگری دارد. اقوال متعددی در این زمینه ارائه شده است که تحقیق مستقلی در این زمینه لازم است و خارج از مباحث این مقاله است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، صص ۶۴-۶۵).

تمرکز تحقیق حاضر، ناظر به صورت دوم است؛ اگرچه در کتب فقهی تفکیکی بین صورت اول و دوم، در ضمن مباحث مرتبط با فرار از جهاد صورت نگرفته است و تنها

به بیان حکم موضوع و فروعات آن اکتفا شده است، اما به نظر می آید این تفکیک، نسبت به حکم فرار از جهاد قابل توجه و محل دقت است.

با فحوصی که نگارنده انجام داد، تحقیق حاضر به لحاظ پیشینه، مورد مشابه نداشته و یک کار جدید فقهی محسوب می شود. هرچند درباره حکم اولیه فرار از جهاد نیز، آثار و مقالات بسیار کمی انتشار یافته است. که عبارتند از:

۱. حکم فرار نظامیان از جهاد در راهبرد دفاعی اسلامی، حسن قاسمی مقدم و دیگران، مجله فقه حکومتی، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ که مقاله استخراج شده از پایان نامه ارشد با نام «تأثیر امکان فرار در دفاع مشروع در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران» است.

۲. جزوه «فرار از جنگ»، (بی تا) که به همت معاونت تحقیقات بنیادین پژوهشگاه تحقیقات اسلامی سپاه تدوین و انتشار یافته است.

هر دو نوشتار با آنکه پژوهش هایی قابل توجه در حیطه موضوع فرار از جهاد بوده و نقطه شروعی برای تداوم پژوهش های دیگر هستند؛ اما نقاط خلاء بسیاری در آنها دیده می شود از جمله اینکه تفاوت آراء فقها درباره حکم فرار از جهاد به چه صورت است؟ آیا موازین دیگری غیر از متغیر کمی در بحث فرار از جهاد دخالت دارند یا خیر؟ آیا مطابق آراء فقها، حالات رزمندگان اسلام، دخالتی در حکم فرار از جهاد دارند یا خیر؟

پاسخ به سوالات فوق امتیاز تحقیق حاضر نسبت به موارد مشابه قبلی است.

۱. حالات ذهنی رزمندگان اسلام

در عرصه میدانی جنگ، ممکن است حالاتی برای رزمندگان عارض شود که براساس آن، تصمیم بگیرد، این حالات عبارتند از:

۱-۱. اطمینان به پیروزی یا شکست

اطمینان، حالت آرامش و سکون نفس نسبت به یک امر است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص

۱۵۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۵۹). اگر رزمندگان اسلام براساس شرایط حاکم بر معرکه نبرد، نسبت به پیروزی یا شکست در نبرد علم (عرفی) پیدا کنند، به نحوی که احتمال خلاف داده نشود یا در صورت وجود احتمال خلاف، اعتنایی به آن نشود، گفته می‌شود رزمندگان اسلام نسبت به پیروزی یا شکست در جنگ اطمینان دارند.

درخصوص حجیت اطمینان قدمای علم اصول بحث مستقلی نکردند اما از فحوای کلمات ایشان و نیز تصریح متأخرین برداشت می‌شود که مشهور ایشان اطمینان را مطلقاً - چه در احکام شرعی چه در موضوعات - حجت می‌دانستند (نک: انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، صص ۱۸۱-۱۸۰؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۳۴).

۲-۱. ظن به پیروزی یا شکست

ظن، ترجیح یکی از طرفین احتمال بدون جزم و علم به آن است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۶۳). براساس مبنای مشهور علمای اصولی، ظن مطلقاً حجت نیست - چه در احکام شرعی و چه در موضوعات احکام شرعی - مگر ظنونی که شارع آنها را از این قاعده استثنا فرموده باشد مثل خبرثقه یا ظواهر کتاب یا بینه و... (ن.ک: انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۵۴-۴۹؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، صص ۲۸۱-۲۷۹)؛ بنابراین فقط در صورتی ظن به یک شیء، می‌تواند منشأ اثر فقهی باشد، که از ظنون معتبر شرعی محسوب شود. براین اساس اگر به اعتقاد رزمندگان اسلام، پیروزی یا شکست، طرف راجح بوده و احتمال قوی‌تر باشد و این اعتقاد از طرق معتبر شرعی حاصل شده باشد، گفته می‌شود رزمندگان اسلام نسبت به پیروزی یا شکست، ظن (معتبر) دارند.

۳-۱. شک به پیروزی و شکست

شک، حالت نفسانی ناشی از تردید بین دو یا چند طرف، بدون رجحان یا با رجحان داشتن یکی از طرفین است (فیومی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۵۹۴؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۱۰۴). اگرچه شک به معنای مذکور اعم از ظن معتبر نیز است؛ اما در علم اصول فقه، شک در مقابل اطمینان و ظن معتبر قرار دارد. و به ظن غیرمعتبر، وهم و شک متساوی الطرفین، اطلاق

«شک» می‌شود (تبریزی، ۱۳۶۹ق، ص ۵۶۶؛ خوئی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۲۰)، البته برخی علمای اصولی شک را به معنای تساوی الطرفین گرفته و ظن غیر معتبر و وهم را حکما به شک ملحق می‌سازند (حلی، ۱۴۳۲ق، ج ۱۰، صص ۴۸۹-۴۸۷).

براین اساس، در صورتی که رزمندگان اسلام نسبت به پیروزی یا شکست مردد باشند، اعم از اینکه در نظرشان طرفین یکی باشند یا نسبت به یک طرف ظن غیرمعتبر شرعی داشته باشند، گفته می‌شود رزمندگان اسلام شک به پیروزی یا شکست دارند.

۲. حکم فرار از جهاد در حالت‌های مختلف

با توجه به حالات ذهنی که گذشت، برای رزمندگان حاضر در معرکه نبرد نسبت به پیروزی یا شکست، در مجموع پنج حالت قابل تصویر است:

- ۱) اطمینان رزمندگان اسلام به غلبه بر دشمن.
 - ۲) ظن رزمندگان اسلام به غلبه بر دشمن.
 - ۳) شک رزمندگان اسلام نسبت به غلبه یا شکست در برابر دشمن.
 - ۴) ظن رزمندگان اسلام به شهادت و شکست از دشمن.
 - ۵) اطمینان رزمندگان اسلام به شهادت و شکست از دشمن.
- با توجه به این پنج صورت و با عنایت به کمیت لشکریان طرفین که حکم اولیه فرار از جهاد، تابع این معیار است، تأثیر حالات فوق بر حکم اولیه فرار از جهاد، در ضمن سه فرض بررسی و ارزیابی می‌شود.

۲-۱. نسبت لشکر دشمن به لشکر اسلام «تا دوبرابر لشکر اسلام»

۲-۱-۱. اطمینان رزمندگان اسلام به غلبه بر دشمن

به استناد ادله وجوب ثبات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (الأنفال، ۴۵) و حرمت فرار از زحف «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ» (الأنفال، ۱۵)، ثبات و مقاومت در برابر نیروهای دشمن واجب و فرار از معرکه نبرد حرام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۵۶).

۲-۱-۲. ظن رزمندگان اسلام به غلبه بر دشمن

به استناد همان ادله ثبات واجب و فرار حرام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۵۶).

۲-۱-۳. شک رزمندگان اسلام نسبت به غلبه یا شکست

با توجه به اطلاق ادله وجوب ثبات و حرمت فرار، چنین شکی حجت نبوده و نیروهای اسلام مکلف به مقاومت در برابر دشمن بوده و هرگونه عقب نشینی به استثنای دو مورد تحریف و تحیز حرام است: «وَمَنْ يُؤَلِّهْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (الأنفال، ۱۶).

مراد از تحریف در آیه شریفه، رویگردانی موقت از جنگ با دشمن و کناره گیری از معرکه نبرد است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۵۷). تحریف در واقع یک تاکتیک نظامی است که در آن رزمنده به دنبال نبرد در شرایط بهتر است. در کتب فقهی مصادیق گوناگونی نظیر: اصلاح نمودن زره، نوشیدن آب، دسترسی به سلاح بهتر، تغییر جهت از حال اقبال به ادبار به شمس و ... برای تحریف شمرده است که در واقع تمام این مصادیق تحت عنوان «اصْلَحِيَّتُ لِلْقِتَالِ» قابل جمع است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۳).

و مراد از تحیز در آیه شریفه، گسستن از بخشی از لشکر برای پیوستن به بخش دیگر آن است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۵۷). این امر نیز نوعی تاکتیک نظامی است که برای مصالح گوناگونی نظیر کمک به بخش ضعیف تر سپاه خودی یا وارد کردن ضربه بیشتر به سپاه دشمن بکار می رود. در تحیز نیز عنوان «اصْلَحِيَّتُ لِلْقِتَالِ» جامع مصادیق آن است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۳).

۲-۱-۴. ظن رزمندگان اسلام به غلبه یا شکست خودشان

مشهور فقها در این صورت نیز، فرار را حرام دانسته و رزمندگان را موظف به مقاومت و پایداری در برابر دشمن می دانند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۶۸). اما علامه حلی فرار را در این صورت جائز دانسته است (حلی، ۱۴۱۳ق «ب»، ج ۴، ص ۳۹۰).

صاحب جواهر این فتوا را مستند به چهار دلیل نموده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۱) که عبارتند از:

دلیل اول: اصالة البرائة

با وجود ظن به غلبه سپاهیان دشمن بر رزمندگان اسلام و شکست ایشان، حکم وجوب ثبات و حرمت فرار محل تردید است. از آنجاکه شک در اصل تکلیف است مجرای جریان اصالة البرائة بوده و فرار جایز است. این دلیل با وجود امارات معتبره دالّ بر وجوب ثبات و حرمت فرار نظیر آیات ۱۵، ۱۶ و ۴۵ و شمول آنها نسبت به صورت مذکور (ظن به غلبه دشمن بر سپاه اسلام) تمام نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۱).

دلیل دوم: آیه تهلکه

به استناد آیه شریفه «وَلَا تَلْقُوا بَايِدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵) حفظ جان واجب است؛ بنابراین با فرض غلبه دشمن و شهادت رزمندگان اسلام فرار جایز است. علامه حلی استدلال به آیه شریفه را چنین تقریر کردند: از طرفی آیه تهلکه دلالت بر وجوب حفظ نفس در همه احوال دارد. از طرف دیگر ادله وجوب ثبات، ظهور در حرمت فرار و بقا در میدان نبرد در تمام حالات رزمندگان اسلام دارند. در صورت فوق یعنی ظن به غلبه دشمن و شهادت رزمندگان این دو دلیل باهم تراحم دارند. باتوجه به اینکه وجوب جهاد امری است که در وقت دیگر هم قابل امتثال است اما وجوب حفظ نفس امکان امتثال در وقت دیگر را ندارد، در تعارض این دو دلیل وجوب حفظ نفس مقدم می شود (حلی، ۱۴۱۳ق «ب»، ج ۴، ص ۳۹۰)؛ به عبارت بهتر تکلیف به جهاد و وجوب ثبات واجب غیرفوری و حفظ جان واجب فوری است. در تراحم این دو، به نظر علمای اصولی امتثال واجب فوری مقدم است. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۵۰۳)؛ بنابراین درجایی که سپاه اسلام ظن به شکست و شهادت دارند می توانند جان خود را از مرکه نبرد نجات داده و فرار نمایند.

از استدلال به جواز فرار، به آیه شریفه، پاسخ‌های زیر را می‌توان داد:

الف) احکامی که ذاتاً مقتضی بذل جان یا مال می‌باشند با آیه تهلکه و امثال آن برداشته نمی‌شوند. زیرا هدف شارع از جعل این احکام در معرض تلف قرار دادن نفس یا مال - بحسب عقول ظاهری - است. همان‌طور که وجوب خمس یا زکات کثیره، با استدلال به قاعده لاضرر از مکلف برداشته نمی‌شود، حرمت فرار از جهاد نیز با تمسک به آیه تهلکه ساقط نمی‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۸۰؛ ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، صص ۶۹-۶۸).

ب) اگر آیه تهلکه بر آیات جهاد مقدم شود تخصیص اکثر لازم می‌آید زیرا به لحاظ تاریخی در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام سپاهیان دشمن بیشتر از سپاه اسلام بوده و عرفاً در چنین مواقعی انسان با قطع نظر از وعده نصرت الهی، ظن به شکست و شهادت پیدا می‌کند. اگر بنا بود بر این ظن ترتیب اثر داده می‌شد لازم می‌آمد، جهاد در اکثر موارد واجب نباشد در حالی که یقیناً چنین نبوده است. به بیان دیگر جعل حکم برای موضوعی و تخصیص اکثر افراد آن موضوع از شمول حکم، لغو و امر غیر حکیمانه است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۷۲۸-۷۲۹؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۳۹-۲۴۰).

ج) رزمندگان اسلام با مقایسه مصالح اخروی و دنیوی جهاد و شهادت در ازای ضرر آن، که همان از دست دادن جان است، اذعان می‌کنند که جهاد و فداشدن در راه اسلام نه تنها هلاکت نیست بلکه وصال به زندگی جاویدان و متعم شدن به نعمات بی‌پایان الهی است (آل عمران، ۱۶۹) شهادت یا پیروزی در نگاه رزمندگان اسلام إحدى الحسنین است (التوبة، ۵۲) بنابراین آیه تهلکه، قاصر از شمول مواردی همچون جهاد است. به عبارت بهتر، بذل جان در خصوص امر جهاد، تخصصاً خارج از موضوع آیه تهلکه است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰۲).

از مجموع سه پاسخ فوق دانسته شد:

تقدم آیه تهلکه بر ادله وجوب ثبات و حرمت فرار صحیح نیست؛ زیرا اولاً هدف از تشریع جهاد، بذل جان و مال است، پس حکم ادله‌ای نظیر آیه تهلکه شامل موضوعاتی نظیر جهاد نیست. ثانياً التزام به این سخن مستلزم لغویت تشریع جهاد است. ثالثاً بذل

جان در جهاد و قتال فی سبیل الله موضوعاً مشمول آیه تهلکه نبوده و هلاکت محسوب نمی شود.

د) علاوه بر پاسخ های فوق، برخی از مفسرین در ذیل آیه تهلکه فرمودند که به قرینه سیاق قبل و بعد این آیه که فرموده: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵)، تعبیر «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» اولاً مربوط به بحث نفس و جان نیست و مرتبط با بحث اموال است و ثانیاً مقصود از آن پرهیز از ایثار و فداکاری نبوده بلکه ترغیب بیشتر به بذل مال در راه دفاع از اسلام است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۶). براین اساس معنای آیه چنین است: «با ترک انفاق، اموال خود را در معرض هلاکت نیندازید»؛ بنابر پذیرش این تفسیر از آیه شریفه، استناد به آن برای اثبات مدعای علامه حلی صحیح نیست.

دلیل سوم: قاعده حرج

تحمل جهاد و نبرد با دشمن در صورتی که رزمندگان ظن به شهادت دارند، مشقتی است که عادتاً تحمل آن مقدور نیست. لذا طبق ادله قاعده حرج، نظیر آیه شریفه: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸)، وجوب جهاد و ثبات در این صورت از ذمه مکلفین برداشته می شود و فرار جایز است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۱).

دلیل چهارم: سقوط اکثر واجبات با ظن به هلاکت

شارع مقدس بیشتر واجبات را منوط به حفظ جان فرموده و درجایی که با انجام یک امر واجب، جان انسان دچار خطر می شود، الزام حکم را برداشته و بلکه ارتکاب آن فعل را از باب تراحم امور حرام نموده است، مثل حرمت وضو برای فردی که خوف مرگ از گرفتن وضو دارد؛ بنابراین در این صورت نیز که جهاد موجب هدر رفتن جان است، وجوب آن برداشته شده و فرار جایز است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۱).

با توجه به پاسخ هایی که در ضمن دلیل دوم بیان شد، وضعیت دلیل سوم و چهارم هم روشن می شود. زیرا قاعده حرج و یا سقوط اکثر واجبات با ظن به هلاکت، تنها در

جایی است که موضوع حکم شرعی فی نفسه مستلزم حرج یا هلاکت نباشد. مضافاً اینکه با وجود مصالح اخروی و حتی دنیوی جهاد، نظیر پیشگیری از تجاوز دشمنان به عرض، ناموس و اراضی اسلامی، اصلاً عنوان «حرج» یا «هلاکت» بر جهاد فی سبیل الله صادق نیست تا طبق قواعد فوق، حکم وجوب ثبات و حرمت فرار از جهاد نفی شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۲).

از مجموع مطالب فوق دانسته می‌شود با توجه به ناتمام بودن ادله قول به جواز فرار، در صورت ظن به غلبه دشمن بر رزمندگان اسلام، همانند صور سابق - با تمسک به اطلاق ادله‌ای که قبلاً ذکر شد - فرار از زحف در برابر دشمن تا دوبرابر، حرام بوده و ثبات و پایداری رزمندگان اسلام در برابر لشکر دشمن واجب است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰۲).

۲-۱-۵. اطمینان رزمندگان اسلام به غلبه‌ی دشمن و شکست و شهادت خودشان

حالت اطمینان به شکست موجب شده برخی از فقها نظیر محقق خوئی و عراقی در این صورت حکم به جواز فرار نمایند. البته هریک در مقام استدلال، بیان مستقلى دارند. محقق خوئی معتقد است: در صورت اطمینان به شکست، اگر فائده مهمی بر شهادت رزمندگان اسلام مترتب نباشد، ادله‌ای که دلالت بر حرمت فرار می‌نماید (نظیر آیات سوره انفال) از فرض مذکور انصراف داشته و فرار جایز است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۰).

محقق عراقی این صورت را یکی از مصادیق موضوع آیه تهلکه دانسته و با وجود اطمینان به شکست و شهادت فتوا به وجوب فرار داده است. البته وی این حکم را منحصر به صورتی کرده که مفاسدی نظیر وهن دین یا تذلیل مسلمین، بر فرار رزمندگان اسلام، مترتب نباشد. در غیر این صورت با توجه به برخی ادله بحث فرار از جهاد نظیر روایت محمد بن سنان (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸۷)، ایشان مصلحت حفظ عزت مسلمین و لشکر اسلام بر مصلحت حفظ نفس مقدم دانسته و فرار را همچنان حرام می‌داند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰۲).

از نظر نگارنده فتوای هر دو فقیه از نظر موازین فقهی موجه باشد. -هرچند بیان محقق عراقی، بهتر است- چراکه در صورت تزاحم بین مصالح و مفاسد گوناگون، رزمندگان اسلام باید مجموع شرایط حاکم بر معرکه نبرد را سنجیده و مطابق آن عمل نمایند. اگر مقاومت آنها فائده مهمی برای جبهه اسلام و مسلمین نداشته باشد، بلکه با شکست و شهادت آنها روحیه سایر قوای اسلام نیز شکسته شود، چه بسا فرار و تجهیز مجدد یا الحاق به سایر قوای مسلمانان، برای حمله دوباره به دشمنان واجب باشد. اما اگر به عکس فرار رزمندگان اسلام، موجب از بین رفتن عزت مسلمانان و شکستن هیمنه ایشان شود و موجب ایجاد روحیه مضاعف در دشمنان شود، البته فرار حرام بوده و مقاومت واجب است ولو اینکه تمام رزمندگان شهید شوند.

به نظر می آید بررسی قواعد باب تزاحم در این فرض، توسط دو فقیه مذکور، به خاطر وجود حالت اطمینان رزمندگان به شکست و شهادت است. در حالی که در سایر صور قبلی با منتفی بودن این حالت (اطمینان به شکست)، بررسی تزاحم ملاکات فوق الذکر، به خاطر وجود احتمال پیروزی مسلمانان، سالبه به انتفاء موضوع بود.

۲-۲. نسبت لشکر دشمن به لشکر اسلام: «بیش از دو برابر و کمتر از ده برابر»

در این فرض نیز پنج صورت، قابل تصویر است، اما به جهت اشتراک حکم چهار صورت، این فرض در ضمن دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲-۱. اطمینان رزمندگان اسلام به غلبه بر دشمن

به لحاظ ظاهر ادله‌ای نظیر آیه ۶۶ سوره انفال یا روایت حسن بن صالح (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸۴) و یا روایت مسعده بن صدقه (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸۴) که حکم حرمت فرار را مقید به دو برابر بودن لشکر دشمن کردند ممکن است گفته شود که در این صورت فرار جایز است. اما محقق خوئی بر این باور است که این صورت، متأثر از حالت اطمینان حاصل شده برای رزمندگان اسلام بوده و فرار جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۰). هرچند محقق خوئی دلیل این فتوا را ذکر نکردند اما با توجه به دلیل

ایشان درباره صورت اطمینان به شکست، می‌توان گفت، محقق خوئی، وجود حالت اطمینان به پیروزی را در رزمندگان اسلام، سبب انصراف ادله جواز فرار از این صورت دانستند. اگرچه بیان قبلی محقق عراقی یعنی تقدم حفظ عزت مسلمین بر مصالح شخصی نیز اینجا قابل ذکر است؛ به خصوص اینکه پیروزی بر دشمنان با وجود قلت رزمندگان اسلام، عزت و شوکت مسلمانان و ضعف دشمنان را بیشتر به رخ می‌کشد.

۲-۲-۲. ظن رزمندگان اسلام به غلبه‌ی دشمن

در چهار صورت دیگر یعنی ظن به غلبه بر دشمن باشد و مشکوک بودن غلبه و ظن یا اطمینان به غلبه‌ی دشمن، ادعای اجماع شده است که فرار جایز و ثبات واجب نیست (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۴۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۸۰). اما اشکال در استحباب جهاد در این موارد است که آیا ثبات و بقا برای جهاد در این فروض مستحب است یا اینکه فرار واجب است؟

ظاهراً در بین فقها در صورتی که ظن به غلبه بر دشمن و سلامت جان باشد، اختلافی در استحباب ثبات و جهاد وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۰؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲)؛ چراکه شکست دشمن و پیروزی رزمندگان اسلام با وجود قلت عدّه و عدّه همان‌طور که گذشت اظهار قوت و موجب عزت مسلمین و تحقیر دشمنان است که قطعاً مطلوب شارع است و از طرفی آیاتی نظیر «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۹) و روایاتی همچون «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرْ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳) و «ما من قطره احبّ الى الله عزّ وجلّ من قطره دم في سبيل الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳) و «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي اِبِيطَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مَنْ مِيتَهُ عَلَى الْفِرَاشِ» (نهج البلاغه، ص ۱۸۰) و «أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ عَقِرَ جَوَادُهُ وَ أَهْرَيْقَ دَمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳)، همگی عمومی هستند که ت رغیب بر جهاد و درک فضیلت شهادت به نحو مطلق دارند و منحصر به صورت زیادت دشمن تا دو برابر نیستند.

اما در صورتی که ظن به شکست و شهادت باشد. چهار قول در مسئله وجود دارد:

(۱) علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام قائل به وجوب فرار شده است (حلی، ۱۴۱۳ق «الف»، ج ۱، ص ۴۸۵) ایشان در کتاب تذکره، مستند این قول را آیه تهلکه ذکر کردند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۵۹).

استدلال علامه حلی را چنین می‌توان تقریر کرد که باتوجه به اینکه ادله وجوب ثبات و حرمت فرار شامل صورتی که لشکر اسلام کمتر از نصف لشکر دشمن باشد، نمی‌شود و از طرفی حفظ جان از خطرات به خاطر آیه تهلکه واجب است و طبعا با فرض ظن به غلبه کفار بر مسلمین، جان رزمندگان اسلام در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد به جهت حفظ جان، فرار در این صورت واجب می‌شود.

(۲) علامه در تذکره، قولی از شافعی نقل کرده که قائل به تفصیل شدند (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۴۰۵)؛ بدین بیان که اگر در ثبات و جهاد مسلمانان فایده‌ای جز مرگ نباشد فرار واجب است اما اگر فایده‌ای بر ثبات مترتب باشد لزوماً فرار واجب نیست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۶۰-۵۹).

(۳) شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۰)، محقق در شرائع (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲) و علامه در مختلف (حلی، ۱۴۱۳ق «ب»، ج ۴، ص ۳۹۰) قائل به استحباب فرار شدند. شهید ثانی در مسالک در مقام توجیه این فتوا فرموده است: «هرچند وجوب حفظ نفس به خاطر ادله‌ای نظیر آیه تهلکه، واجب است اما از آنجاکه در بحث جهاد ادله متعددی وجود دارد که ترغیب به ثبات و درک فوز شهادت می‌نمایند، این ادله مانع از فعلیت وجوب حفظ نفس - مستفاد از آیه تهلکه - می‌شوند. اما مطلوبیت و استحباب ترک جنگ برای حفظ نفس به قوت خود باقی است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴).

(۴) قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۰۴) و محقق خوئی (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۰) قائل به استحباب ثبات و جهاد شدند. ایشان اطلاق آیاتی نظیر «إِذَا لَقِیْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (الانفال، ۴۵) را دلیل این فتوا بیان کردند.

به نظر نگارنده قول چهارم صحیح است؛ زیرا اطلاق ادله جهاد و ثبات و همین‌طور اطلاق روایاتی که بیانگر فضیلت شهادت هستند، به نحوی است که شامل تمام فروض متصور در

معركة نبرد می‌شود. البته باتوجه به اینکه وجوب ثبات و مقاومت در برابر دشمن منوط به زیادت دشمن تا دو برابر است، در بیش از این مقدار، وجوب حکم برداشته می‌شود. هرچند مطلوبیت و استحباب ثبات و مقاومت در برابر دشمن به قوت خود باقیست. اما ادله‌ای نظیر آیه تهلکه - همان‌طور که قبلاً گذشت - انصراف از بحث جهاد و نظایر آن دارد چراکه مقصود ذاتی از این واجبات، بذل جان و مال است نه حفظ و بقای آنها.

۲-۳. نسبت لشکر دشمن به لشکر اسلام: بیش از ده برابر

درخصوص هر پنج صورت این فرض یعنی اطمینان به پیروزی یا شکست، ظن به پیروزی یا شکست و شک نسبت پیروزی و شکست، سه قول وجود دارد:

۲-۳-۱. قول اول: عدم مشروعیت جهاد و وجوب فرار

در صورت فرض قبل بیان شد که ثبات و جهاد مشروع و مستحب است و حتی در صورت اطمینان به غلبه واجب است. دلیل این حکم به خاطر تعبیر «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ» آیه ۶۶ سوره انفال بود. تعبیر تخفیف در واقع بیانگر برداشته شدن کلفت از ذمه مسلمانان است. یعنی مطابق آیه ۶۶ سوره انفال، رزمندگان اسلام در جنگ‌هایی که دشمن بیش از دو برابر باشد، اجباری بر مقاومت ندارند. هرچند بقاء و ثبات آنها مطلوب شارع است. به عبارت دیگر آیه ۶۶ دایره وجوب جهاد را محدود کرده است نه اصل مطلوبیت آن را (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۷۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸). اما آیه ۶۵ سوره انفال که تعبیر «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ» را ندارد، در مقام بیان اصل مشروعیت جهاد است. یعنی مطابق آیه ۶۵، جهاد صرفاً تا زیادت دشمن تا ده برابر مطلوب شارع است اما در بیش از آن مشروع نیست؛ فلذا ترك مخاصمه و فرار رزمندگان اسلام در جایی که دشمن بیش از ده برابر آنها باشد، واجب است (خرازی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱).

۲-۳-۲. قول دوم: استحباب فرار از معرکه

به استناد آیه تهلکه، حفظ نفس در هر حال واجب و در معرض هلاک قرار دادن آن

حرام است. از طرفی جهاد با آنکه در فرض مذکور- زیادت دشمن در بیش از ده برابر- واجب یا مستحب نیست، اما بنابر ضرورت شرع، حرام هم نیست. در جمع بین این ادله، ترک جهاد و فرار مستحب خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۶۴).

۲-۳-۳. قول سوم: استحباب ثبات و جهاد

اگرچه حکم به وجوب جهاد در آیه ۶۵ سوره انفال از باب تخفیف نیست اما این به معنای تحدید اصل مطلوبیت جهاد به صورت زیادت دشمن تا ده برابر نیست. زیرا مطابق این آیه فقط وعده‌ی نصرت و ظفر مسلمانان، محدود به صورتی که دشمن تا ده برابر باشد، شده است. اما اینکه حسن جهاد اختصاص به جنگ تا ده برابر داشته باشد از این آیه استنباط نمی‌شود. در واقع آیه ۶۵ (تا پیش از نسخ آن)، دلالت بر وجوب جهاد تا جایی که دشمن ده برابر باشد می‌نماید نه اینکه حسن و مطلوبیت اصل جهاد را منحصر به این امر نماید؛ بنابراین جهاد و مقاومت در معرکه نبرد حتی در فرض زیادت بیش از ده برابری دشمن باز هم مستحب است. اما آیه تهلکه و نظایر آن، همان‌طور که بیان شد مربوط به موضوعاتی است که مقصود ذاتی از آنها، بذل جان و مال نباشد؛ بنابراین نمی‌توان به استناد آیه تهلکه، فرار را مستحب و اولی به مقاومت در برابر دشمن دانست (خرازی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱).

نتیجه‌گیری

فرار رزمندگان اسلام گونه‌های متفاوتی دارد: از جمله فرار رزمندگان به دستور فرمانده (یا فرماندهان) نظامی، فرار دسته جمعی سپاهیان فارغ از نظر و فرمان فرمانده، فرار فردی هریک از رزمندگان از معرکه نبرد؛ در این مقاله به بررسی صورت دوم پرداخته و بیان شد به تناسب حالات ذهنی که برای رزمندگان اسلام نسبت به غلبه بر دشمن یا شکست از آنها پدید می‌آید و نیز با توجه به کمیت سپاهیان دو طرف در ضمن سه فرض کلی می‌توان این صورت را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد:

در فرض اول یعنی صورتی که لشکر دشمن تا دوبرابر لشکر اسلام است؛ با بررسی

آراء فقها، دانسته شد که فرار مطلقاً حرام است مگر اینکه رزمندگان اسلام اطمینان به شکست و شهادت داشته باشند که مطابق نظر محقق خوئی و محقق عراقی اگر مصلحت اهمی در ثبات و مقاومت رزمندگان اسلام در برابر دشمن وجود نداشته باشد، فرار جایز و در مواردی واجب است.

در فرض دوم یعنی صورتی که لشکر دشمن بیش از دو برابر و کمتر از ده برابر لشکر اسلام باشند؛ فرار در تمام فروض جایز است هر چند محقق خوئی در فرض اطمینان به فتح و ظفر، فرار را حرام دانستند.

در فرض سوم یعنی صورتی که لشکر دشمن بیش از ده برابر لشکر اسلام باشد؛ فرار مطلقاً جایز است هر چند بقاء و مقاومت برای درك فضیلت شهادت مستحب است و فتوا به وجوب یا استحباب فرار صحیح نیست.

به طور کلی نگارنده براساس آراء فقها بدین نتیجه دست یافت که عمومیت حکم اولیه فرار از جهاد به قوت خود باقی است و با تغییر حالات ذهنی رزمندگان اسلام تغییر در این حکم ایجاد نمی شود مگر در دو صورت که عبارتند از:

الف) صورتی که رزمندگان اسلام اطمینان به فتح و ظفر داشته باشند. در این صورت، حتی اگر سپاه دشمن بیش از دو برابر سپاه اسلام باشد، فرار حرام است.

ب) صورتی که رزمندگان اسلام اطمینان به شکست و شهادت داشته باشند. در این صورت، هر چند سپاه دشمن کمتر از دو برابر سپاه اسلام باشد، فرار جایز است؛ مگر اینکه فرار رزمندگان موجب وهن دین یا انکسار جبهه اسلام و روحیه مسلمانان شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغة

ابن بزّاج، عبدالعزيز طرابلسی. (۱۴۰۶ق). المذهب (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المذهب البارّع فی شرح المختصر النافع (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول (ج ۱، چاپ پنجم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرّسین بقم.

تبریزی، موسی بن جعفر. (۱۳۶۹ق). أوثق الوسائل فی شرح الرسائل (طبع قدیم). قم: کتبی نجفی. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة (ج ۶، چاپ اول). بیروت، دار العلم للملایین.

حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۱، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه (ط - الحدیثه) (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق / الف). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق / ب). مختلف الشیعة (ج ۴، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثه) (ج ۹). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (ج ۱۴). مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.

حلی، حسین. (۱۴۳۲ق). أصول الفقه (ج ۱۰). قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.

خرازی، سیدمحسن. (۱۳۹۶). کتاب الجهاد (چاپ اول). قم: موسسه در راه حق.

خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول (ج ۴). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (ج ۱). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹ق). دراسات فی علم الأصول (ج ۴). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۱، چاپ بیست و هشتم). قم: نشر مدینه العلم.

رافعی قزوینی شافعی، أبو القاسم عبد الکریم بن محمد. (۱۴۱۷ق). العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير (ج ۱۱). بیروت: دار الکتب العلمیه.

زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۱۸، چاپ اول). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.

سبزوارى، عبدالاعلی. (بی تا). تهذیب الاصول (ج ۲، چاپ دوم). قم: موسسه المنار.

شهید ثانی، زین الدین ابن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (ج ۳). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

طباطبایى، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ط - الحدیثه) (ج ۸). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۲، چاپ سوم). تهران، المکتبه
الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۱۵). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمین (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
فاضل مقداد، ابن عبدالله سیوری. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (ج ۱). قم: انتشارات
مرتضوی.

فاضل مقداد، ابن عبد الله سیوری. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (ج ۱). قم: انتشارات
کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (ج ۲، ۱۳،
چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية) (ج ۵، چاپ چهارم).
تهران: دار الکتب الإسلامية.

مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۶، چاپ اول). تهران: مرکز
الکتاب للترجمة و النشر.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۵۲). أجود التقریرات (تقریرات: سید ابوالقاسم خویی، ج ۲، چاپ اول).
قم: مطبعة العرفان.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول (تقریرات: محمد علی کاظمی خراسانی، ج ۴، چاپ
اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۲۱، چاپ هفتم).
بیروت، دار احیاء التراث العربی.

References

* The Holy Quran

** Nahj al-Balagha

'Amili, M. b. H. (1989). Wasail al-Shi'ah (Vol. 15). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]

Ansari, M. b. M. A. (1995). Fara'id al-Usul (Vol. 1, 5th ed.). Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]

Araghi, A. D. (1993). Sharh Tabarrat al-Muta'allimin (Vol. 4). Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]

Fadil Miqdad, I. A. S. (1983). Al-Tanqih al-Ra'i li Mukhtasar al-Sharayi' (Vol. 1). Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [In Arabic]

Fadil Miqdad, I. A. S. (2004). Kanz al-'Irfan fi Fiqh al-Qur'an (Vol. 1). Qom: Mortazavi Publications. [In Arabic]

Fayyumi, A. (n.d.). Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i (Vols. 2, 13, 1st ed.). Qom: Dar al-Razi Publications. [In Arabic]

Hilli (Allama), H. b. Y. (1991). Muntaha al-Matlab fi Tahqiq al-Madhhab (Vol. 14). Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic]

Hilli (Allama), H. b. Y. (1992a). Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]

Hilli (Allama), H. b. Y. (1992b). Mukhtalaf al-Shi'ah (Vol. 4, 2nd ed.). Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]

Hilli (Allama), H. b. Y. (1993). Tadhkirat al-Fuqaha' (Modern print) (Vol. 9). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]

Hilli (Allama), H. b. Y. (2000). Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah (Modern print) (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]

Hilli (Muhaqqiq), J. b. H. (1988). Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]





- Hilli, H. (2011). *Usul al-Fiqh* (Vol. 10). Qom: Maktabat al-Fiqh wa al-Usul al-Mukhtassah. [In Arabic]
- Ibn Barraj, A. T. (1986). *Al-Muhadhdhab* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]
- Ibn Fahd Hilli, A. b. M. A. (1987). *Al-Muhadhdhab al-Bari' fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]
- Jawhari, I. b. H. (1990). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah* (Vol. 6, 1st ed.). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
- Kharazi, S. M. (2017). *Kitab al-Jihad* (1st ed.). Qom: Dar Rah-e Haqq Institute. [In Arabic]
- Khomeini, R. (1997). *Tanqih al-Usul* (Vol. 4). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khorasani, M. K. b. H. (1989). *Kifayat al-Usul*. Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Khui, A. (1990). *Minhaj al-Salihin* (Vol. 1, 28th ed.). Qom: Madinat al-'Ilm Publications. [In Arabic]
- Khui, A. (1998). *Dirasat fi 'Ilm al-Usul* (Vol. 4). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the School of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
- Khui, A. (2001). *Misbah al-Usul* (Vol. 1). Qom: Institute for Reviving the Works of Imam al-Khui. [In Arabic]
- Kulayni, M. b. Y. (1987). *Al-Kafi* (Vol. 5, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Mustafawi, H. (1982). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 6, 1st ed.). Tehran: Markaz al-Kitab li al-Tarjamah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Na'ini, M. H. (1973). *Ajwad al-Taqrirat* (Transcribed by: A. Khui, Vol. 2, 1st ed.). Qom: Matba'at al-'Irfan. [In Arabic]
- Na'ini, M. H. (1997). *Fawa'id al-Usul* (Transcribed by: M. A. Kazemi Khorasani, Vol. 4, 1st ed.). Qom: The Society of Teachers in Islamic Seminary of Qom. [In Arabic]

- Najafi, M. H. (1983). Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam (Vol. 21, 7th ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Rafi'i Qazwini Shafi'i, A. Q. b. M. (1996). Al-'Aziz Sharh al-Wajiz (al-Sharh al-Kabir) (Vol. 11). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Sabzewari, A. A. (n.d.). Tahdhib al-Usul (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. b. A. (1992). Masalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam (Vol. 3). Qom: Ma'arif al-Islamiyyah Institute. [In Arabic]
- Tabarsi, F. b. H. (1993). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Nasir Khusraw. [In Arabic]
- Tabataba'i, S. A. (1997). Riyad al-Masa'il (Modern print) (Vol. 8). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Tabrizi, M. b. J. (1950). Awthaq al-Wasa'il fi Sharh al-Rasa'il (Old print). Qom: Kutubi Najafi. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an (Vol. 2). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Tusi, M. b. Hasan. (1967). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Ridwiyyah. [In Arabic]
- Zobeidi, M. S. M. H. H. (1993). Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus (Vol. 18, 1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]